

گفتگو با استعداد‌های درخشان

هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم*

او قرآن خواندن را از بچگی دوست داشت. هر موقع صدای اذان از مناره‌های مسجد شهرش بلند می‌شد، ضربان قلبش تندتر می‌زد، و باز با شنیدن کلام الهی و آیات دلنشین قرآن از خود بی‌خود می‌شد. این ضرب آهنگهای اولیه بود که او را به خود آورده تا گامهای مهمتری را جهت یادگیری کلام الهی و قرائت قرآن بردارد.

در زمان تحصیل روزی ۱۰ ساعت با دوستانش دور هم جمع می‌شدند و فقط گوش جان به آیات قرآن می‌دادند. از این ۱۰ ساعتها زیاد در زندگی او اتفاق افتاده بود تا جایی که وارد دانشگاه شد و کار فراگیری قرائت قرآن را بصورت اصولی و با قاعده از اینجا آغاز کرد، تا آنکه نفر اول قرائت قرآن کریم در دهمین دوره مسابقات بین‌المللی تهران شناخته شد. او اکنون به این برتری افتخار می‌کند، چون ایرانی است و مایه عزت و افتخار کشورش. حضور دکتر قاسم رضیعی متخصص پزشکی هسته‌ای و قاری قرآن کریم در مؤسسه کیهان انگیزه‌ای شد تا ساعاتی را در بیمارستان شهدای تجریش، در حین کار و خدمت به هموطنان عزیز و رسیدگی به بیماران، با او به صحبت بنشینیم. گاهی به مریضها پاسخ می‌داد و دوباره به گفت و گو ادامه می‌داد. نام این کار چیزی جز عشق و علاقه به کار و توجه به آیات الهی نیست. با هم خلاصه این گفت و گو را می‌خوانیم:

* گفتگو با دکتر قاسم رضیعی نفر اول مسابقات بین‌المللی قرآن کریم و متخصص پزشکی هسته‌ای / کیهان، شماره ۱۷۵۵۶ /

○ ضمن معرفی خودتان، لطفاً مختصری در مورد تحصیلاتان صحبت کنید؟

● قاسم رضیعی، متولد ۱۳۴۹ هستم. متأهل و دارای یک فرزند، اهل ازنا از لرستان. سال ۱۳۶۸ وارد دانشگاه و در رشته پزشکی مشغول تحصیل شدم و سپس تخصص خود را در رشته پزشکی هسته‌ای از دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی دریافت کردم و در حال حاضر هم در بیمارستان شهدای تجریش مشغول خدمت به هموعانم هستم.

○ چه انگیزه‌ای شمارا به طرف قرآن و تلاوت آیات الهی هدایت کرد و اولین جرقه آن چگونه در

وجود شما زده شد؟

● من از دوران بچگی علاقه زیادی به تلاوت قرآن داشتم و همانطور که می‌دانید در آن موقع نوار قرآن و وسایل کمک آموزشی زیادی در دسترس نبود، ولی من معمولاً موقع اذان، هر جا بودم سعی می‌کردم اذان و آیات قرآن را گوش کنم و آنها را حفظ نمایم. همین مطلب باعث شد که اهتمام بیشتری پیدا کنم و در جلسات محلی قرآن که در شهر برگزار می‌شد، شرکت نمایم و آنها هم مرا تشویق می‌کردند، تا جایی که در سال ۱۳۶۳ بین دانش‌آموزان سراسری کشور رتبه اول در رشته قرائت را کسب کردم. این مقام، اولین مقام مهم و اولین سکوی پرتاب من به دشت فراخ و سرسبز تلاوت قرآن بود، و از آنجا بود که با تلاوت اساتید و قراء قدیمی مصری آشنا شدم و فقط سعی و تلاش کردم تا آیات را حفظ کرده و با قرائت تلاوت کنم، تا اینکه دوران دانشجویی فرا رسید و در سال ۱۳۶۸ وارد دانشگاه شدم. در همان بدو ورود به تهران با بعضی از اساتید از جمله حاج آقا اربابی، حاج آقا موسوی، خدام حسینی آشنا شدم و در کلاس درس آنها شرکت کردم.

○ چه عامل یا عواملی را باعث موفقیت و پیروزی خود در قرائت قرآن می‌دانید؟

● مهمترین و تنها عامل موفقیت، فقط لطف الهی بود، و در واقع علاقه و افری هم که در من ایجاد شده بود، نشأت گرفته از همین لطف الهی بود و این علاقه‌ها کافی بود که با توجه به استعدادهای موجود در زمینه صوت و لحن، در تلاوت کار کنم. البته عامل دیگر موفقیت، دوستانم بودند که در این راه مرا خیلی تشویق کردند و همیشه وقتی که در سکوی مهمی از تلاوت قرار می‌گیرم، آنها را یاد می‌کنم و به خودم می‌گویم اگر لطف و تشویق‌های آنها نبود من هرگز موفق نمی‌شدم و این هم ثمره بارز دوست خوب است؛ سرمایه‌ای که خیلی از خانواده‌ها از آن غافلند. من به جرأت می‌گویم نقش دوست خوب حتی از پدر و مادر بیشتر است، یک دوست خوب به راحتی می‌تواند مسیر زندگی انسان را متحول کند همانطور که یک دوست ناباب انسان را به هلاکت و مسیر هلاکت می‌کشاند.

○ خانواده‌تان چقدر در یادگیری قرائت قرآن و آموزش کلام الهی موثر بودند؟

● آنها علاقه‌مند بودند که من قرائت قرآن را یاد بگیرم ولی هیچ یک از اعضای خانواده ما نه قاری و حافظ قرآن بودند و نه از اعضای ثابت جلسات قرآنی، البته پدرم گاهی در محافل قرآن شرکت می‌کرد، ولی آنها خیلی دوست داشتند که من قاری شوم و بتوانم آیات قرآن را باصوت تلاوت کنم.

○ در مدت آشنایی با قرآن، به چه تجربیاتی دست یافتید که می‌تواند برای نسل امروز مفید باشد و یا به عبارت دیگر نقش قرآن را در زندگی شخصی‌تان چگونه می‌بینید؟

● هر واقعه‌ای که بر انسان می‌گذرد، تجربه است. مهم این است که انسان از وقایعی که بر او حادث می‌شود درس بگیرد و در آینده از آنها استفاده کند.

رشته تحصیلی من ریاضی - فیزیک بود، ولی از آنجایی که علاقه زیادی به پزشکی داشتم و به قول ورزشکاران فعل خواستن را خوب صرف کردم، چون علاقه قلبی‌ام این بود که پزشک شوم تلاش کردم و موفق هم شدم. به نظر من مشکل عمده جوانان این است که علاقه‌ها را از دست داده‌اند، علایق رنگ دیگری پیدا کرده است، مثلاً اگر جوانی انگیزه‌اش را نسبت به ادامه تحصیل از دست داد، سخت است که بتواند به تحصیلات دانشگاهی راه پیدا کند، مسأله‌ای که الان خیلی شایع است. در تمامی زمینه‌ها همینطور است، در زمینه قرآن اول باید علاقه و انگیزه باشد، بعد یادگیری را دنبال خود می‌آورد. انگیزه هر چیزی می‌تواند باشد، حتی مادی، چه اشکالی دارد وقتی بچه‌ای قرآن خواند به او هدیه بدهیم. عده‌ای می‌گویند نه نباید به او هدیه داد، چون ممکن است در قداست قرآن مشکل ایجاد کند ولی واقعیت این است که با یک هدیه کوچک یا بزرگ، یک جوان، یک نوجوان به سمت قرآن کشیده می‌شود. ایجاد انگیزه راههای مختلفی دارد.

خانواده‌ها به نظرم خیلی مهم هستند. پدر و مادری که اهل قرآن هستند، نیازی ندارند که به بچه بگویند قرآن بخواند، او خود بخود علاقه‌مند می‌شود.

همچنین مدارس ما هم نقش زیادی دارند، خیلی از جنبه‌های مختلف شخصیتی در مدارس شکل می‌گیرد و معلمان می‌توانند در انسان تأثیر گذار باشند، بنابراین مسئولان فرهنگی ما باید شرایطی را فراهم کنند و نیروهای مختلفی را به کار گیرند تا این انگیزه‌ها ایجاد شود، و توصیه می‌کنم به مسئولان که با روشهای هنری و با طرحهای کارشناسی شده به این کارها بپردازند تا خدای ناکرده ما نادانسته کاری را انجام ندهیم.

○ اگر بخواهید از تأثیر قرآن در زندگی شخصی‌تان بگوئید، چه نکات مهمی را قابل ذکر می‌دانید؟
● مهمترین تأثیر قرآن در زندگی انسان این است که انسانی خود را همیشه در محضر خدا می‌بیند، وقتی که انسان احساس کند که مراقبی دارد، طبیعی است که ارتکاب به جرم او کمتر می‌شود: مثل چهار راهی که پلیسی دارد، یعنی یک راننده اگر خلافکار باشد، با دیدن پلیس خویشتن‌دار می‌شود.

فکر می‌کنم که یکی از آثار مطلوب خواندن قرآن به صورت روزمره، هم کلامی انسان با خداست، و این ارتباط نزدیک همین آثار را دارد، مثل واکنش عمل می‌کند و انسان را در مقابل بلاهای اجتماعی محافظت می‌کند. از طرف دیگر خیلی از دستورات اجتماعی - فرهنگی و حتی اقتصادی و سیاسی در قرآن است که اگر ما قرآن را بفهمیم و به آن عمل کنیم، راه سعادت را طی کرده‌ایم، و طبق آیه شریفه قرآن: کسی که به قرآن اهتمام ورزد، به راه راست هدایت می‌شود.

○ چگونه برنامه هفتگی و روزانه خود را برای درس و فراگیری قرآن و سایر امور تنظیم می‌کنید؟
● (با خنده) هفته‌ای ۵ دقیقه! در حال حاضر به خاطر مشغله زیاد، بیشتر کارهای قرآنی من به گوش کردن نوار و زمزمه کردن آیات قرآن خلاصه می‌شود که آن هم در طول مسیر منزل به محل کار اتفاق می‌افتد و البته سعی کرده و می‌کنم که گاهی در محافل قرآنی هم شرکت کنم و خودم را در مسیر خروشان حرکت قرآنی قرار دهم تا از قافله عقب نمانم. ولی باید اعتراف کنم که توفیق حضور در جلسات قرآنی من کمتر شده است، و قبلاً وقت بیشتری برای یادگیری قرآن داشتم به طوری که روزها وقتی با بچه‌ها بودیم فقط ۱۰ ساعت قرآن گوش می‌کردیم و از این کار لذت می‌بردیم، از این روزها در ایام عمر ما کم اتفاق نیفتاد.

ولی برنامه شخصی من برای تلاوت قرآن چیزی است که در روایات آمده، یعنی هر روز انسان که با قرآن است و با آن ارتباط دارد، ولو در حد چند آیه، تأثیر خود را خواهد داشت.
قرآن معجزه است، قرآن یک کتاب عادی نیست، نگاه کردن به آیات و کلمات قرآن شفا بخش است. وقتی آیات تلاوت می‌شود اثر بیشتر و بهتری دارد، ولی فهم و عمل به آن به مراتب تأثیرات بیشتر و بالاتری در انسان دارد. قرآن کتاب بسیار عزیزی است که متأسفانه ما از آن غافلیم.

○ در قرآن دنبال چه چیزی هستید، یا بهتر بگوئیم چه بهره‌هایی از قرآن برده و می‌برید؟
● یک سری از بهره‌ها این است که انسان از هر کتابی که می‌خواند نصیب او می‌شود. در واقع می‌تواند آیینۀ تمام نمای آن باشد. مثلاً کسی که علاقه به خواندن کتابهای مارکسیستی دارد، این اعتقاد

در زندگی او بروز می‌کند. البته این به آن معنا نیست که ما وقتی زیاد قرآن می‌خوانیم، معرف قرآن هستیم، چون خیلی از ما قرآن می‌خوانیم و به آن عمل نمی‌کنیم. اما به هر حال دل انسان هرچقدر هم که نفوذناپذیر باشد، بخاطر گناهان زیاد و خطاهایی که مرتکب می‌شود، بالاخره در مقابل قرآن کرنش می‌کند. وقتی انسان بخواهد گناهی را انجام دهد، وقتی که می‌بیند آیه مربوطه در فلان سوره آمده، اشتیاقش برای انجام آن گناه کمتر می‌شود، و این بهره‌ای بود که من از تلاوت قرآن بردم. یا عکس این مسئله، اگر بخواهد کار خیری انجام دهد، طبق سفارشی که در قرآن شده است، اشتیاقش برای انجام آن کار خیر بیشتر می‌گردد. یکی دیگر از بهره‌هایی که از قرآن بردم، این بود که وقتی قرآن را زمزمه می‌کنم، تنها نیستم. و البته جا دارد در همین جا نکته‌ای را یادآوری نمایم که یکی از مشکلات عصر ماشینی در جهان معاصر، شیوع بیماری‌های روحی و روانی است. الان شایعترین بیماری‌هایی که مردم به آن مبتلا هستند، نه درد قلبی است، نه کلیوی و نه... بلکه بیشترین بیماری‌ها، بیماری اعصاب و روان است.

یکی از تبعات حضور قرآن در زندگی انسان، کاستن از این بلایای روحی و روانی است که این خود دلایل مختلفی دارد. وقتی که انسان در زندگی روزمره مأمونی دارد که آن قادر متعال است و وسیله‌ای دارد که می‌تواند با آن حرف بزند (یعنی قرآن) و روشی را در اختیار دارد که از تنهایی درآید، بنابراین خیلی راحت انسان می‌تواند با مشکلات کنار آید و این ارتباط دو سویه است، هم او با خالق و هم خالق با مخلوق. در حدیث داریم که وقتی می‌خواهی با خداوند حرف بزنی نماز بخوان و وقتی می‌خواهی خدا با تو حرف بزند، قرآن بخوان.

چنین شخصی هیچ موقع دچار عقده‌های روانی نمی‌شود و خودبخود این بلایای خانمان سوز که بزرگترین مشکل بشر امروزی است منتفی می‌شود.

○ با توجه به اینکه فرمودید یک فرزند ۲ ساله و نیم دارید، چقدر الان با او در مورد فراگیری آیات

الهی کار می‌کنید؟

● الان بیشتر از او کتک می‌خوریم تا با او کار کنیم! ترجیح می‌دهم از شیوه اجبار در تلاوت قرآن و فراگیری آیات الهی استفاده نکنم. من وقتی در منزل قرآن می‌خوانم، دخترم اصرار می‌کند که برای او هم قرآن بیاورم. رحل را جلویش باز می‌کنم، دستهایش را تا بناگوش می‌برد و شروع به خواندن سوره‌های کوچک قرآن می‌کند و به نظرم این شیوه خوبی است. اگر پدر و مادری می‌خواهند فرزندشان قرآن بخواند، باید این کار را ابتدا خودشان آغاز کنند، چون بعضی از پدر

مادرها برای اینکه خلأیی که در زندگی‌شان وجود دارد را پر کنند یا توفیقاتی که در زندگی نداشتند به آن برسند، بچه را به آن سمت هدایت می‌کنند. این کار غلطی است. پدر و مادری که خودش اهل قرآن نیست، چطور می‌تواند بچه‌اش را ترغیب و تشویق بکند که قرآن بخواند؟ البته این کار امکان‌پذیر است نه اینکه نشدنی باشد، ولی کار سختی است. اما وقتی که یک پدری خودش قاری قرآن است چه نیازی است که به بچه‌اش بگوید بیا قرآن بخوان؟ او خودش می‌رود قرآن می‌خواند، آن بچه هم خودبخود علاقمند می‌شود. فقط او باید جهت بدهد و کوتاهترین مسیر را به بچه‌اش یاد بدهد و در این راه او را کمک کند.

○ آیا می‌توانیم بگوئیم سن خاصی برای آموزش قرآن برای بچه‌ها وجود دارد؟

● نه از همان بدو تولد زمان خوبی برای فراگیری قرآن است.

○ وقتی قرآن می‌خوانید چه احساسی پیدا می‌کنید؟

● انسان نمی‌تواند هیچ موقع احساسش را از خواندن کلام خدا بگوید، ولی وقتی که قرآن نمی‌خوانم انگار یک چیزی را گم کرده‌ام و خیلی ناراحتم، بخاطر همین چند روز که قرآن نمی‌خوانم، وقتی یک فرصتی برایم پیدا می‌شود که قرآن بخوانم خیلی زیاده‌روی می‌کنم. فکر می‌کنم جواب سؤال شما را با استفاده از برهان خلف دادم.

○ آیا خواندن قرآن و آشنایی قرآن باعث رشد بنیه علمی شما شده است؟

● صددرصد تأثیر داشته، ممکن است خیلی‌ها این حرفها را بزنند که در حد شعار است ولی من در زندگی خودم دیدم و شعار هم نمی‌دهم. فکر می‌کنم که نه تنها مؤنست با قرآن در درس خواندن خللی ایجاد نمی‌کند، بلکه به همان دلایلی که قبلاً به آن اشاره کردم (همان تنهایی‌ها و همان عقده‌ها و مشکلاتی که در زندگی بشر امروزی هست) آنها مرتفع می‌شود و خود بخود انسان آماده می‌شود برای درس خواندن و این جدأ شعار نیست.

○ برای اینکه مردم قرآن را در متن زندگی خود قرار دهند چه پیشنهادی دارید؟

● اولاً تلاوت قرآن و حفظ قرآن به عنوان نماد حضور قرآن در جامعه باید همه‌گیر بشود. یعنی تلاوت و حفظ قرآن نماد حضور قرآن در جامعه است و این نماد و سمبل باید در جامعه وجود داشته باشد، مثل پرچم یک کشور. اصولاً تلاوت قرآن تأثیر خودش را می‌گذارد، چون قرآن جنبه‌های مختلفی از اعجاز را دارد، یکی از آن، اعجاز لفظی است یعنی همان چیزی که عرض کردم، نگاه کردن روی کلمات قرآن است و خواندن کلمات قرآن و حفظ آنها. از طرف دیگر باید از هنر

بهره‌های زیادی برد شما ببینید که داستان اصحاب کهف را در قالب فیلم چقدر راحت همه فهمیدند، ولی ممکن است که با خواندن تفاسیر ثقیلی که در این خصوص وجود دارد عامه مردم نتوانند بهره لازم را ببرند. اصولاً کارهای فرهنگی باید جامع و شامل باشد یعنی که همه مردم را در بر بگیرد و هنر این کار را می‌کند؛ هم برای خواص خوب است، هم برای عوام. حالا فیلم هم درست می‌کند نمونه عرض کردم و همه جنبه‌های هنری می‌توانند در فراگیری - قرائت و تلاوت قرآن و درک آیات دخیل باشند. قرآن پر از سوژه است، سوژه هنری که هنرمندان، نقاشان، خطاطان خیلی راحت می‌توانند از سوژه‌های قرآنی در کار خود بهره ببرند.

از طرف دیگر خود مسئولین هم باید به این باور برسند که درمان دردهای ما در جامعه امروزی قرآن است. اگر مسئولی می‌خواهد برنامه‌ریزی بکند اول باید درد را بفهمد بعد درمانش کند. اگر مسئولی به این باور نرسیده باشد که قرآن درمان این دردهاست، چطور می‌تواند تصمیماتی اتخاذ بکند که در جهت اهداف عالی قرآن است؟ بنابراین اول باید به این باور برسد و بعد عمل بکند.

○ پس با این صحبت می‌توان نتیجه گرفت که قرآن در حال حاضر در جامعه ما کمرنگ شده و نسل جوان کمتر در آیات الهی تأمل می‌کند و هم اینکه توجه مسئولین به این قضیه کمتر شده است؟

● بله متأسفانه با توجه به اینکه مقام معظم رهبری مکرراً تأکید می‌کنند و در جلسات مختلف در رابطه با قرآن به این امر اهتمام می‌ورزند و جوانان را تشویق می‌کنند، یا مثلاً دیدارهایی که در ماه مبارک رمضان با قاریان قرآن دارند، بیانگر این مطلب است، اما آیا دائم باید بگویند که آقا قرآن بخوانید، قرآن را بکار ببندید، قرآن را در صحنه بیاورید؟ مقام معظم رهبری با همین کارها دارند اهمیت قرآن را نشان می‌دهند. خوب چه احترامی از این بیشتر، چه پیامی از این بلندتر، به هر حال خاصه مسئولین فرهنگی نظام باید توجه بیشتری داشته باشند.

○ شما به عنوان یک قاری بین‌المللی و کسی که تجربیات زیادی در زمینه آموزش و تعلیم کلام الهی دارید آیا تاکنون مسئولان از شما خواسته‌اند که تجربیات خود را در اختیار آنها بگذارید؟

● البته من در بعضی از محافل برای تصمیم‌گیری حضور داشتم و نقطه نظرات ما را خواستند ولی متأسفانه هیچ وقت این نقطه نظرات به کار بسته نشد، همه‌اش در حد حرف باقی ماند.

○ به نظر شما علت دور بودن جامعه از قرآن چیست؟ چرا توجه نسل جوان ما به قرآن کمتر شده است؟

● البته من خیلی موافق این سوال نیستم، چون ما به عینه می‌بینیم که جوانان ما حضور پررنگی در

جلسات قرآن، در مراسم احیاء، در مراسم اعتکاف و... دارند و فکر می‌کنم در این چندسال اخیر حضور جوانان در مراسم و محافل قرآنی زیاد شده است و جا دارد که مسئولان فرهنگی کشور، دست جوانان را بگیرند، آنان را تشویق کنند و زمینه‌های مناسبی را بوجود آورند. ولی اگر بخواهم توصیه‌ای کنم، جوانان خود با خواندن اینگونه مصاحبه‌ها توجهشان به قرآن بیشتر می‌شود، هر قدر کمتر توصیه کنیم، توجه جوانان بیشتر جلب می‌شود.

○ بزرگترین آرزوی شما چیست؟

● ظهور آقا امام زمان (عج) و در رکاب آن حضرت بودن تنها آرزوی من است.

○ برای اینکه آموخته‌های قرآنی و تلاوت فراموشتان نشود، چه می‌کنید؟

● فقط از طریق ماشین و گوش کردن در فواصل مختلفی که در حال رانندگی هستم استفاده می‌کنم.

○ تاکنون در چند مسابقه بین‌المللی شرکت کرده‌اید؟

● سال ۱۹۹۴ در مسابقات بین‌المللی بنگلادش مقام اول را کسب کردم، سال ۱۹۹۸ در سوریه و اخیراً هم در جمهوری اسلامی ایران.

○ در تلاوت و قرائت قرآن کریم از سبک چه استاد یا اساتیدی پیروی می‌کنید؟

● من معمولاً قرائت ترکیبی را دوست دارم و ترجیح می‌دهم از قراء متقدمین مثل عبدالفتاح شعشعی، کامل یوسف و مصطفی اسماعیل، پیروی کنم. ممکن است که مثلاً یک تلاوت از یکی از قاریان خودمان هم گوش بدهم و از یک برنامه‌اش خوشم بیاید و آن را هم به کار می‌بندم، ولی برنامه مشخص برای تلاوت ندارم. مثل این که تقلید صرف باشد از هر چیزی که خوشم بیاید و اگر توانش را داشته باشم سعی می‌کنم در تلاوت استفاده کنم.

○ به نظر شما به عنوان یک قاری، ویژگی یک قرائت خوب توسط قراء چیست؟

● قرائت قرآن از نظر فنی باید دارای چهار پارامتر باشد: تجوید، وقف و در ابتدا صوت و لحن. یک قاری خوب باید به این چهار رکن تبحر داشته باشد. به نظر من اگر انسان در تلاوت قرآن موفق شد، معانی قرآن را با استفاده از اصول چهارگانه مذکور به راحتی می‌تواند، به مخاطب القا کند و این بهترین تلاوت است که هم روی شخص قاری اثر دارد و هم در مخاطبان‌شان.

○ به نظر شما علت نام آوری و اشتهار قراء ایرانی در میان قاریان جهان چیست؟

● شما از کجا مطمئن هستید که قراء ایرانی مورد توجه قاریان دیگر هستند؟

○ هم اینکه آنها هر ساله از قاریان ایرانی مخصوصاً در ماه مبارک رمضان به کشورهای خودشان دعوت می‌کنند، نمونه‌ای بارز است؟

● بله امسال نمونه بارزش را دیدم که یکی از قاریان معروف مصر در لبنان به من گفت که من از آن زمانی می‌ترسم که ما در مصر در ایام مخصوص از قراء ایرانی استفاده بکنیم و فکر می‌کنم نحوه ادای حروف، کیفیت تجوید بالا، جوان بودن قراء ایرانی، صوت خوب آنها و مهمتر از همه شیعه بودن و فارسی زبان بودن ما مهمترین دلایل استقبال آنهاست.

○ با توجه به اینکه در سالهای گذشته هم در مسابقات بین‌المللی شرکت داشتید، سطح مسابقات امسال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● از لحاظ کمی سطح مسابقات بالا بود، ولی از نظر کیفیت تلاوت، قاریان خارجی جز یکی دو نفر، ضعیف بودند.

○ نحوه داوری و ترکیب داوران مسابقات امسال چگونه بود؟ و با توجه به اینکه هر ساله از همان داوران استفاده می‌کنند، این مسأله ایجاد شبهه نمی‌کند و آیا بهتر نیست از داورهای جوانتر در مسابقات استفاده شود و از تجربیات آنها هم استفاده کرد؟

● از داوری باید استفاده بکنند که علمش را داشته باشد، حالا می‌خواهد پیر باشد یا جوان. بنظر من باید از داوری در امر قضاوت استفاده کرد که این داور علم به آن رشته را داشته باشد، داوری اعتباری نباشد، براساس روابط نباشد، قانونمند و براساس شایسته سالاری باشد.

○ بعنوان قاری که سالها در این زمینه کار کرده و از نزدیک با مشکلات و کاستی‌ها آشنا هستید چه پیشنهادی برای بهتر و پربرتر برگزار شدن این مسابقات دارید؟

● باید یک گروه خبره بنشینند و در رابطه با شکل و سیاق مسابقات فکر بکنند. ولی آنچه که مسلم است این شیوه برگزاری مسابقات راه به جایی ندارد و در مورد انتخاب داوران باید داوری را به اهل فن بدهند و همچنین منتخبین داوران هم باید اهل فن باشند و همچنین نحوه مسابقه را هم عوض کنند.

○ وقتی در مسابقه‌ای شرکت می‌کردید و مقام اول را بدست نمی‌آوردید چه احساسی پیدا می‌کردید؟

● در مسابقات تهران که واقعاً ناراحت می‌شدم، چون عرق ملی در ما هم بود که دوست داشتیم در مسابقات بین‌المللی آن هم در داخل کشورمان مقام اول را کسب کنیم و به جرأت می‌توانم بگویم مسابقات تهران یکی از پراسترس‌ترین مسابقاتی بود که من در آن شرکت کردم، و آن هم فقط بخاطر

عرق ملی بود.

○ چه خاطرات تلخ و شیرینی از برگزاری مسابقات بین‌المللی و یا سفر دارید؟

● بهترین خاطره خوب، تلاوت آیات الهی در مسجدالحرام در مقابل خانه خدا بود که محفل انس با قرآن داشتیم. خاطرات بد هم شرکت در مسابقات قرآن است. من از برگزاری مسابقات قرآن هیچ خوشم نمی‌آید. وقتی قرآن به مسابقه گذاشته می‌شود، انسان خیلی با آیات الهی صفا نمی‌کند و فکر و خیالاتی که به انسان می‌گذرد، زیاد با فضای روحانی قرآن مناسب نیست. ولی در عین حال برگزاری مسابقات یک شیرینی هم دارد و جمع شدن بچه‌ها دور هم، از نقاط قوت است و مسئولان باید از انواع لطایف‌الحیل، مسابقات قرآنی را برای حافظان، قاریان و مفسران جذاب کنند. مسئولان نباید این افراد را به راحتی از دست بدهند و سلیقه‌ای عمل کنند.

انتخابی برای پاسخگویی به همه استعدادهای*

خانم سارا آقایی، متولد سال ۱۳۶۳ در تهران و از داوطلبان کنکور سال ۸۱ بود که موفق شد رتبه تک رقمی ۴ را در منطقه یک و رتبه ۱۰ را در میان کل داوطلبان شرکت کننده در گروه ادبیات و علوم انسانی کسب کند. خواسته همیشگی در ذهن او جز رشته حقوق دانشگاه تهران نبوده که اینک آنرا حاصل کرده است. ایشان در حال حاضر ترم اول رشته حقوق را در دانشگاه تهران سپری می‌کند و آنچه در ادامه خواهید خواند، بیان یکسری تجربیات و عملکرد اوست که در مصاحبه به قسمتهایی از آنها اشاره شده است.

○ خانم آقایی شما امسال موفق شدید در بین کلیه شرکت کنندگان در گروه آزمایشی ادبیات و

علوم انسانی جایگاه دهم را به خود اختصاص دهید. آیا انتظار چنین رتبه‌ای را داشتید؟

● بله، من از همان اوایل دبیرستان وقتی به کنکور فکر می‌کردم این احساس را داشتم که می‌توانم

بهترین رتبه را هم داشته باشم و این توانایی را در خودم می‌دیدم که بتوانم موفق شوم.

○ یعنی شما از همان ابتدای دبیرستان به کنکور فکر می‌کردید؟

* مصاحبه با خانم سارا آقایی رتبه ۱۰ کل کشور در گروه آزمایشی علوم انسانی در کنکور سراسری سال ۱۳۸۱ / پیک سنجش / ۹

● نه اینکه بخواهم از ابتدای دبیرستان به کنکور فکر کنم. اما اگر زمانی صحبت می‌شد و یا به آینده فکر می‌کردم این در ذهنم متصور بود که می‌توانم.

○ برنامه‌ریزی شما برای رسیدن به این هدف - یعنی همان برتر شدن در کنکور - از کی آغاز شد؟

● برنامه من ۲ مرحله داشت. یکی از آغاز ترم دوم پیش‌دانشگاهی‌ام شروع شد تا تیرماه و برنامه‌ریزی بعدی‌ام از مهرماه همزمان با آغاز دوره پیش‌دانشگاهی شروع شد تا تیرماه سال بعد که زمان کنکور سراسری بود. در حقیقت در دوره اول برای امتحان دانشگاه آزاد می‌خواندم که در تابستان برگزار می‌شد و بعد تا مهرماه استراحت کردم و دوباره برای پیش‌دانشگاهی و کنکور سراسری برنامه‌ریزی جدیدم را آغاز کردم.

○ شما می‌گوئید برنامه‌ریزی برای کنکور را در این ۲ مرحله انجام دادید. درس خواندن برای کنکور چه تفاوتی با نوع درس خواندن برای آزمونهای مدرسه دارد؟

● مسلماً وقتی برای آزمونهای دبیرستان درس می‌خواندم مطالب را خیلی تشریحی و کلی یاد می‌گرفتم و چندان به جزئیات نمی‌پرداختم. اما برای کنکور مجبور بودم مطالب پیرامونش را هم بخوانم و یاد بگیرم. علاوه بر این، برای کنکور باید تست می‌زدم. وقتی که آدم برای کنکور می‌خواند باید روی هر مطلب تأکید کند و با دقت به جزئیات پردازد. تست هم یکی از مهمترین عوامل موفقیت در کنکور است که باید به آن توجه زیادی شود. این‌ها از تفاوت‌های نحوه خواندن برای کنکور نسبت به خواندن برای آزمونهای دبیرستان است.

○ شیوه درس خواندنتان به چه صورت بود، یعنی برای این نوع درس خواندن شیوه خاصی هم در پیش گرفتید؟

● بله، دقیقاً. من در طول کل سالهای تحصیلم، یعنی تا پایان ترم اول سال سوم دبیرستان یک نوع شیوه درس خواندن را دنبال کردم، اما از آغاز ترم دوم سال سوم دبیرستان یک شیوه جدید را انتخاب کردم. شیوه‌ای که با نوع درس خواندنم برای سالهای قبل متفاوت بود.

○ چطور به این نتیجه رسیدید که شیوه مطالعه شما برای موفقیت و رسیدن به هدفتان در کنکور مناسب و کارآمد نیست؟

● همانطور که گفتم من معمولاً درسها را به صورت کلی و تشریحی می‌خواندم که این شیوه نمی‌تواند برای کنکور مفید باشد. من با آن شیوه در دبیرستان موفق بودم اما با آن نمی‌توانستم در کنکور موفق باشم، این موضوع کاملاً بدیهی است که کنکور به دلیل نوع خاص آزمونش و تستی

بودنش و حجم زیاد مطالب آن یک آزمون معمولی نیست، پس نمی‌توان با یک شیوه مطالعه معمولی در آن موفق شد.

○ خانم آقایی، گفتید از ترم دوم سال سوم دبیرستان برای کنکور دانشگاه آزاد می‌خواندید. در آن آزمون هم قبول شدید؟

● بله، تابستان همان سال، من در کنکور دانشگاه آزاد در رشته حقوق تهران قبول شدم و خود همان قبولی یک آرامش خاطر و اطمینان به نفس خوبی به من داد. چون من آن زمان اصلاً با درس پیش‌دانشگاهی آشنا نبودم. ولی با این وجود توانستم در کنکور دانشگاه آزاد رشته حقوق قبول شوم و این برای من اعتماد به نفس خوبی حاصل کرد.

○ در مورد برنامه زمان بندی و چگونگی درس خواندن لطفاً توضیح دهید. معمولاً در روز چند ساعت درس می‌خواندید؟

● از مهرماه که دوباره شروع به درس خواندن کردم و دوره پیش‌دانشگاهی شروع شد هر روز معمولاً ۴ ساعت بیشتر درس نمی‌خواندم. چون از مدرسه که برمی‌گشتم دیگر زمان زیادی باقی نمی‌ماند تا درس بخوانم. اما از ترم دوم دقیقاً ۲ برابر شد. یعنی در روز ۸ ساعت درس می‌خواندم. آنهم به این خاطر بود که از ترم دوم به بعد دیگر مدرسه نرفتم و ترم دوم را ترجیح دادم که به صورت غیرحضوری بخوانم، به همین خاطر بهتر می‌توانستم درس بخوانم.

○ گفتید ترم دوم را به صورت غیرحضوری گرفتید و خودتان در منزل درس می‌خواندید، فکر نکردید که ممکن است این برایتان مشکل ساز شود؟

● معمولاً در رشته علوم انسانی دانش آموز نیاز چندانی به معلم ندارد. خصوصاً اینکه مدرسه چندان مشوق دانش آموز نباشد.

○ یعنی از مدرسه تان ناراضی بودید که ترم دوم را غیرحضوری گرفتید؟

● در دوره پیش‌دانشگاهی، واقعاً مدرسه ما چندان برنامه‌ریزی مناسبی برای کنکور نداشت، اصلاً مشوق دانش آموزان نبودند و من احساس می‌کردم مدرسه رفتن فقط زمانم را اشغال می‌کند و من بیشتر خسته می‌شوم. به خاطر این دلایل و دلایلی دیگر من ترم دوم را غیرحضوری گرفتم و می‌توانم بگویم که پله ترقی من همین تصمیم بود. از این تصمیم خودم خیلی راضی هستم چون برای من خیلی مفید بود.

○ گفتید به معلمهای مدرسه و کلاً کلاسهای مدرسه نیازی نداشتید اما از کلاسهای بیرون استفاده

می‌کردید، چون اسم شما در تبلیغات کلاسهای کنکور زیاد به چشم می‌خورد؟

● نه، من اصلاً نیازی به کلاس کنکور نداشتم، در هیچ کلاس کنکوری شرکت نکردم، حتی برای ۱ ساعت هم از معلم یا کلاس کنکور استفاده نکردم. اگر اسمم را در میان تبلیغات کلاسهای کنکور می‌بینید به این خاطر است که من در آزمونهای آزمایشی شرکت می‌کردم. فقط همین. من در کلاسهای کنکور مؤسسات آزاد شرکت می‌کردم تا خودم را بهتر بسنجم به همین خاطر هم هست که اکنون رتبه‌ام تک رقمی شده. آنها در تبلیغاتشان از نام من هم استفاده می‌کنند، اما واقعاً من حتی برای ۱ ساعت هم از کلاس کنکور استفاده نکردم.

○ خانم آقایی اگر بخواهید در چند جمله عوامل و ملاکهای موفقیت خود را در کنکور برای داوطلبان کنکور بگوئید به کدام عوامل و ملاکها اشاره می‌کنید؟ از نظر شما برای موفقیت چه کارهایی لازم است؟

● اولین و مهمترین موضوع این است که هدف باید مشخص باشد و برای رسیدن به آن هدف، باید انگیزه داشت یا باید انگیزه‌ای قوی ایجاد کرد. بعد مسیر را باید کاملاً روشن، پیش‌رو تصور کرد و همه مشکلات و موانع را هم دید، باید از موانع عبور کرد و با مشکلات و سختیهای مسیر روبرو شد نه اینکه از آنها فرار کرد. بعد هم باید راه افتاد و برنامه‌ریزی کرد، یک برنامه‌ریزی واقعی. از نکات مهم می‌توانم به این اشاره کنم که خودباوری و اعتماد به نفس نیز از ملاکهای مهم و تأثیرگذار نهایی خواهند بود. اینکه آدم خود را باور کند، اعتماد به نفس داشته باشد.

○ شما چطور به این خودباوری رسیدید. قبلاً گفتید که از ابتدای دبیرستان وقتی به کنکور فکر می‌کردید، رتبه تک رقمی را برای خود تصور داشتید. شما از همان زمان به این خودباوری رسیده بودید؟

● من دقیقاً به خاطر دارم که حتی زمانی که دوره راهنمایی بودم اگر از من می‌پرسیدند که چه رشته‌ای دوست‌داری بخوانی می‌گفتم حقوق دانشگاه تهران. شاید آن زمان یک تصویر کلی از آن در ذهنم بود، اما از همان موقع این برایم مشخص بود که باید حقوق دانشگاه تهران قبول شوم. در خودم توانایی‌هایی را حس می‌کردم و می‌دانستم که می‌توانم. اما این باور هر روز بیشتر رشد کرد تا شروع سال پیش‌دانشگاهی. من قبل از آن در کنکور دانشگاه آزاد در رشته حقوق قبول شدم و همین امر خود یک اعتماد به نفس خوبی برای من بود. بعد از آن هم هربار که در کنکور آزمایشی شرکت می‌کردم رتبه‌ام زیر ۱۰ بود و اکثراً رتبه‌ام یک بود. خوب با این همه تلاش و با این رتبه‌های خوب مسلماً این احساس در من بود که من می‌توانم موفق شوم، در حقیقت من باید موفق می‌شدم.

○ خانم آقایی بعد از جلسه کنکور درصدهای خود را محاسبه کردید، آنها شبیه درصدهای درون

کارنامه بود؟

● بله، تقریباً همانها بود، اما فکر می‌کردم با آن درصدها رتبه بهتری داشته باشم.

○ آن درصدها را اکنون به خاطر دارید؟

● بله. ادبیات: ۱۰۰٪، عربی ۱۰۰٪، معارف اسلامی ۹۴٪، زبان خارجی ۸۰٪، ریاضی ۶۸٪، اقتصاد ۸۶٪، ادبیات اختصاصی ۹۳٪، عربی اختصاصی ۹۳٪، علوم اجتماعی ۸۶٪، تاریخ جغرافی ۱۰۰٪، فلسفه منطق ۱۰۰٪، روان‌شناسی ۱۰۰٪.

○ شما در حالی که پنج تا از درسها را ۱۰۰٪ زده‌اید اما می‌بینم که در برخی درسها مثل ریاضی خوب

عمل نکرده‌اید و نسبت به سایر درصدهایتان پایین است چرا؟

● من روی ریاضی زیاد سرمایه‌گذاری نکردم. چون فکر می‌کردم زیاد تعیین‌کننده نیست، که البته اینطور نبود. در ارتباط با بعضی از دروس دیگر مثل اقتصاد و علوم اجتماعی هم دلایل دیگر مثل کم دقتی باعث شد که درصد کمتری داشته باشم. با وجود این، با این درصدها انتظار رتبه‌ای بهتر را داشتم.

○ مثلاً دوست داشتید چه رتبه‌ای باشید؟

● ببینید من در منطقه یک رتبه‌ام ۴ شد، فکر نمی‌کردم یک دفعه در کل رتبه‌ام ۶ تا بالاتر بشود.

در کل انتظار داشتم رتبه کل من از این بهتر می‌شد.

○ رتبه تک رقمی از چه نظر برای شما اینقدر مهم بود؟ کسب یک رتبه تک رقمی هدفتان بود؟

● نه اینطور نبود. هدف من قبولی در رشته حقوق دانشگاه تهران بود. اما دوست داشتم که رتبه‌ام بهتر از این می‌شد. یعنی از خودم بیشتر از این انتظار داشتم و چون از خودم انتظار داشتم، از رتبه‌ام خیلی خوشحال نشدم.

○ برخورد خانواده نسبت به این رتبه چطور بود؟ آنها انتظار چنین رتبه‌ای را داشتند؟

● خانواده‌ام که خیلی خوشحال شدند. پدرم خودش این رتبه را به من اطلاع داد، چون من آن روز که هفته‌نامه پیک‌سنجش عکسها را چاپ کرد، اطلاع نداشتم و پدرم با من که در منزل تنها بودم تماس گرفت و به من اطلاع داد. آن زمان زیاد خوشحال نشدم، چون فکر می‌کردم خیلی بهتر می‌شوم. ولی به هر حال خانواده‌ام خیلی خوشحال شدند و البته آنها هم این انتظار را از من داشتند و می‌دانستند که تک رقمی می‌شوم.

○ به احتمال زیاد از مشوقین اصلی‌تان هم برای انتخاب این رشته خانواده‌تان بوده‌اند چون پدر و مادر

شما هم حقوق‌دان هستند. همینطور است؟

● نه به طور مستقیم. به طور غیرمستقیم تحصیلات، شغل و موقعیت خانواده‌ام در من اثرگذار بود و موجب شد تا از اول این تفکر در ذهنم باشد که حقوق را انتخاب خواهم کرد.

○ پدر و مادرتان مشخصاً در چه رشته‌ای تحصیل کرده‌اند؟

● مادرم در رشته حقوق تا مقطع کارشناسی تحصیل کرده است و اکنون وکیل است و پدرم نیز تا مقطع کارشناسی ارشد حقوق تحصیل کرده و در حال حاضر مدرس دانشگاه است.

○ خواهر یا برادرتان چطور؟

● من فقط یک خواهر کوچکتر دارم که در سال دوم راهنمایی تحصیل می‌کند.

○ علوم انسانی رشته و گرایشهای بسیار زیادی دارد، بجز رشته حقوق به هیچ رشته دیگری فکر

نکردید؟

● واقعیتش این است که در رشته علوم انسانی چون از اول با حقوق آشنایی پیدا کرده بودم و این توانایی را در خودم می‌دیدم که در این رشته بهتر می‌توانم استعدادهایم را شکوفا کنم، به همین خاطر فقط درباره رشته حقوق فکر کردم و اصلاً به هیچ رشته دیگری فکر نکردم.

○ دوست دارید در آینده چه شغلی داشته باشید؟

● دوست دارم همین رشته را ادامه دهم و بتوانم وکیل بشوم. این رشته پاسخگوی همه

استعدادهای من است.

○ با توجه به توضیحاتی که دادید، شما تقریباً یک سال و نیم درگیر کنکور بودید و برای کنکور ۱/۵

سال درس می‌خواندید. حال با توجه به تجربیاتتان این موضوع را که خیلی‌ها ادعا می‌کنند که خیلی خیلی خوانده‌اند اما قبول نشده‌اند را چطور می‌توانید توجیه کنید. به نظر شما این ادعاها می‌تواند واقعی باشد؟

● دلایل مختلفی برای عدم قبولی یک فرد می‌تواند متصور باشد. هرکس خودش را و

تواناییهایش را بهتر می‌شناسد. اگر کسی ادعا می‌کند که روزی ۱۰ ساعت درس خوانده است و قبول

نشده و واقعاً به خودش ایمان دارد و صادقانه این را می‌گوید، باید ببیند مشکل کار کجا است. اگر

فردی با وجود اینکه یک سال تمام روزی ۱۰ ساعت درس خوانده، قبول نشده، او مشکل اساسی

دارد. من که نمی‌توانم باور کنم که کسی یکسال تمام کارش درس خواندن باشد، آن هم روزی ۱۰

ساعت، اما اصلاً قبول نشود. اما در کل من قبلاً عوامل موفقیت را گفتم. کسی اگر همانها را رعایت کند

و واقعاً با خودش صادق باشد، مطمئن باشد که قبول می‌شود.

○ خانم آقایی به عنوان آخرین مطلب، دوست دارید برای داوطلبان سال بعد چه نکاتی را یادآور

شوید. آنچه را که فکر می‌کنید برای یک داوطلب می‌تواند مفید باشد لطفاً بفرمائید.

● چیز خاصی نیست که شما نپرسیده باشید و یا نگفته باقی مانده باشد. فقط روی بعضی موضوعات تأکید می‌کنم. یکی از این موضوعات آرامش است. یک داوطلب کنکور باید در عین آرامش درس بخواند، استرس و فشارهای روحی عدم موفقیت را همراه دارد. شاید واقعاً یکی از عواملی که بتوان برای آن افرادی که می‌گویند ۱ سال تمام روزی ۱۰ ساعت درس خوانده‌اند و قبول نشده‌اند را همین استرس و فشار روحی و عدم داشتن آسایش دانست.

یکی دیگر از نکات مهم این است که داوطلبان کنکور در این یک سال مهم و سرنوشت‌ساز به تبلیغات کلاسها و مؤسسات کنکور توجه نکنند، چون این تبلیغات همیشه اغراق‌آمیز و توأم با غلو است. داوطلب باید در عین آرامش آن کاری را که برای خود مفید می‌داند انجام دهد. داوطلبان باید اولاً خود را باور داشته باشند، توانایی‌هایشان را باور کنند و بدانند که با خودتکایی می‌توانند موفق شوند، هیچ وقت نقطه اتکا را کلاسهای کنکور، معلمها و کلاسهای خصوصی ندانند. فقط برنامه‌ریزی کنند. مطالب را تا حد یادگیری کامل بخوانند و تست بزنند. من سه برابر درسی که خواندم تست زدم، وقتی تست می‌زدم که مطلب را خوانده بودم. بعد از یادگیری کامل تست می‌زدم و با تست مطالب را به تثبیت می‌رساندم. داوطلبان فکر نکنند که کسب رتبه تک رقمی بدون کلاس کنکور امکان ندارد، چون خودم نیز قبلاً این طور فکر می‌کردم، اما یک ساعت هم از کلاس و معلم خصوصی و حتی از کلاسهای مدرسه استفاده نکردم. ترم دوم را به صورت غیرحضوری گذارندم و خودم به تنهایی در منزل درس خواندم و رتبه‌ام هم این شد. پس می‌توان با خودتکایی صرف هم به موفقیت رسید.

نکته دیگر هم که به عنوان آخرین مطلب می‌گویم این است که داوطلبان کنکور وقتی درس می‌خوانند باید روی آن تمرکز داشته باشند. من تقریباً روزی ۸ تا ۹ ساعت درس می‌خواندم و همه این زمان مفید بود و از تمام این زمان استفاده مفید و کامل می‌کردم چون موقع درس خواندن تمرکز کامل داشتم. برای همه داوطلبان کنکور امسال هم آرزوی موفقیت دارم، امیدوارم بتوانند با تلاش خود به اهدافشان برسند.

باور کن ریاضی غول نیست!*

○ آقای عرفانیا لطفاً خود را معرفی کرده و در مورد مسئولیتهای فعلی خود برایمان بگوئید.

* گالیوانگر در گفتگو با حمیدرضا عرفانیا معلم ریاضی / کیهان، شماره ۱۷۵۷۰ / ۱۸ دیماه ۱۳۸۱

● حمیدرضا عرفانیان فوق لیسانس ریاضی کاربردی از دانشگاه مشهد مقدس هستم و در حال حاضر در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات پونک و نیز در دانشگاه جامع علمی و کاربردی و همچنین در سطح مدارس مشغول به تدریس می‌باشم. در ضمن عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی هستم.

○ شما سطح کمی و کیفی آموزش ریاضی را در مدارس کشور چگونه ارزیابی می‌کنید و نقایصی را که در این زمینه وجود دارد، در چه مواردی می‌بینید؟

● ضعف بچه‌ها در درس ریاضی، پایه‌ای است. اگرچه موارد دیگری چون کیفیت کتب درسی، حجم زیاد مطالب و زمان اندک تدریس همچنین بی توجهی خود دانش آموز نیز می‌تواند از جمله عواملی باشند که بر روی این نقص تأثیر مستقیم دارند، اما در این جا بحث من بر روی شیوه تدریس ریاضی در مدارس است. دبیر ریاضی وقتی وارد کلاس می‌شود به دور از تمام مسائل حاشیه‌ای با نهایت صبر و حوصله باید به گونه‌ای تلاش کند که یک مبحث سخت و پیچیده را با زبانی روشن، ساده و قابل فهم به دانش آموزان ارائه دهد. من با این شیوه آموزش و پرورش که به دلیل مشکل بودن برخی از مباحث هرچند مدت یکبار بخشنامه می‌کند که فلان قسمت کتاب حذف شود، مخالفم.

○ چرا اغلب دانش آموزان از ریاضی وحشت دارند و آن را یکی از غولهای دوران تحصیل خود می‌دانند؟

● همانطور که اشاره کردم این ترس به دوران ابتدایی برمی‌گردد. متأسفانه چون معلم نتوانسته در این مقطع به پرسشهای ریاضی دانش آموز پاسخی عمیق و روشن بدهد، پله به پله نقاط مبهم و حل نشده در ذهن دانش آموز باقی مانده و جمع می‌گردد. وقتی آجر اول کج گذاشته می‌شود، در آینده نیز شاهد دیواری سست بنیان خواهیم بود. اگر معلم ابتدایی به شیوه درست، ریاضی را تدریس کند، دانش آموز هیچگاه در سالهای بعد گرفتار مشکلات تحصیلی در درس ریاضی نخواهد شد. الان خود من وقتی در دبیرستان برای رشته‌ای چون علوم انسانی تدریس دارم، از نزدیک کاملاً مشکلات پایه‌ای بچه‌ها را در فهم این درس، تجربه می‌کنم. مشکلاتی که باید چند سال قبل تر پاسخ داده می‌شد و حل می‌گشت.

○ شیوه درست تدریس ریاضی از دید شما چگونه است؟

● من خودم دانش آموزی بودم که به خاطر شیوه نادرست تدریس ریاضی در دوران ابتدایی و راهنمایی در این درس مشکلات زیادی داشتم. حالا که خودم در جایگاه معلم ریاضی قرار گرفته‌ام هر وقت که وارد کلاس می‌شوم ابتدا برای اینکه بدانم سطح علمی کلاس تا چه حد است، از بچه‌ها تست می‌گیرم. وقتی به سطح معلومات کلاس پی بردم مطالب درسی را طوری بیان می‌کنم که با میزان درک آنها همخوانی داشته باشد و اگر واقعاً حس کنم که کسی مطلبی را نمی‌داند سعی خواهم کرد که آن موضوع را ساده‌تر عنوان کنم. هنر معلم این است که یک مطلب پیچیده را به زبانی قابل فهم بیان نماید و از هر ابزار کمک آموزشی در جهت تحقق این هدف استفاده کند. یعنی نیاز نیست از همان ابتدا قسمتهای دشوار تدریس شود. می‌توان از بخشهای ساده‌تر آغاز کرد و به درجات پیشرفته‌تر رسید. باید از مثالهای ساده‌تر شروع کرد و جزوه را خیلی بازتر ارائه داد.

○ یک معلم نمونه ریاضی چه خصوصیتی دارد؟

● باید روانشناس خوبی باشد. هم از نظر اخلاقی و هم از نظر علمی برای شاگردانش الگو باشد. یک معلم ریاضی، نماینده‌ای است که آمده تا به بچه‌ها ریاضی آموزش دهد. پس آنها را باید با نحوه رفتار و شیوه تدریسش علاقمند سازد.

○ اگر احیاناً دانش آموزی نتواند یک مسئله ریاضی را که بر تخته سیاه نوشته شده حل کند آیا

مفهومش این است که او از نظر هوشی در نقطه پایین تری نسبت به همسالانش قرار دارد؟

● نه، اصلاً. من همیشه با دید مثبت نگاه می‌کنم. توصیه همیشگی‌ام به بچه‌ها این است که در طول ترم خوب درس بخوانند و در کلاس خود را فعال نشان دهند تا اگر کسی آخر ترم نتوانست به هر دلیلی خوب امتحان بدهد، من هم قادر باشم در مواقع ضروری کمکش کنم. بعضی اوقات دانش آموز استرس خاصی دارد که نمی‌تواند به نحو مطلوبی از پس جلسه امتحان برآید و نزد مابقی بچه‌ها خجالت می‌کشد. اگر همین دانش آموز یکبار داوطلبانه به پای تخته بیاید برایم فوق‌العاده ارزش دارد. چون دارد تلاش می‌کند تا اعتماد به نفس خود را تقویت نماید. بار اول در نوشتن پاسخ مسئله به او کمک می‌کنم. از این طریق روحیه می‌گیرد و برایش انگیزه دنبال کردن مبحث ریاضی ایجاد می‌شود. در طول دوران تحصیل حتی برای خود من هم بارها اتفاق افتاده که پای تخته رفته‌ام و نتوانسته‌ام جواب مسئله را بنویسم. اما با آمادگی بیشتر دفعه بعد به پای تخته سیاه رفته‌ام و جبران کرده‌ام. خشم معلم هیچوقت سازنده نیست اما مهربانی او زمینه‌ساز انگیزه برای تلاش دوجندان می‌شود. بارها شده که فرد را اینقدر تشویق کرده‌ام که بالأخره جلسه آخر پای تخته آمده، مسئله‌ای را حل کرده و نهایتاً

یک مثبت گرفته است.

○ آیا صرفاً با ثبت نام در کلاسهای تقویتی می‌توان به معجزه‌ای در درس ریاضی رسید؟
● کلاسهای تقویتی مؤثرند، ولی در جایگاه راهنمایی و رفع مشکلات درسی دانش‌آموز. من معتقدم خود فرد بیش از هرکس دیگری می‌تواند در پیشرفت تحصیلی‌اش نقش داشته باشد. در حقیقت باید گام اول را خود برداریم و بعد از امکانات موجود نهایت استفاده را ببریم. دانش‌آموزی که دچار استرس قبل از امتحان است حتماً باید از مشاوره بهره‌مند گردد و یا اگر یک مشکل لاینحل ریاضی دارد هرطور که شده باید از کسی که می‌داند پاسخ مناسب و صحیح دریافت کند. پس کلاسهای تقویتی زمانی مؤثرند که خود نیز خواهان این تأثیرات مثبت باشیم و با راهنمایی‌هایی که صورت می‌گیرد گامهای دقیق و شمرده‌ای برداریم.

○ کتابهای کمک درسی موجود در بازار را چطور ارزیابی می‌کنید؟

● یک سری از این کتب صرفاً جنبه تجاری دارند و با انگیزه پرکردن جیب سودجویان وارد بازار شده‌اند. من خودم سرکلاس جزوه کاملی ارائه می‌دهم که نتیجه و چکیده چند جزوه مجزای قبلی‌ام است. در ضمن اگر لازم باشد کتابهایی را به بچه‌ها معرفی می‌کنم که از نظر کیفی استاندارد هستند. متأسفانه امروزه جو به گونه‌ای است که خیلی از این کتابهای موجود در بازار تنها صفحاتشان پر شده و از نظر بار علمی در سطح پایینی قرار دارند. به هرجهت کسی که می‌خواهد در ریاضیات واقعاً حرف اول را در کلاس بزند باید علاوه بر جزوه کلاسی از کتابهای خوبی که دبیر ریاضی معرفی می‌کند نیز استفاده کند.

○ پایین‌ترین نمره‌ای که در دوران تحصیل خود از درس ریاضی گرفته‌اید؟!

● دقیقاً یادم نیست. ولی نمره تک هم گرفته‌ام. سال اول راهنمایی مدرسه مفید، معلم ریاضی سختگیری داشتم. سرکلاس، درس را متوجه نمی‌شدم. به خاطر هوشم نبود فقط استرس زیادی داشتم! اما به یکباره تصمیم گرفتم که با درس خواندن بیشتر و تلاش دوچندان اعتماد به نفسم را تقویت کنم.

بالأخره هم موفق شدم. به طوری که بعدها بالاترین نمره کارنامه‌ام، نمره ریاضی بود! کسی که نمره پایین می‌گیرد به نظر من دلیل بر نداشتن استعداد نیست بلکه اگر تلاش کند پیشرفت خواهد داشت.

○ چرا اغلب مردم فکر می‌کنند که یک استاد ریاضی واقعاً نابغه است؟ همه زندگی‌اش به فرمولها ختم

می‌شود و شب و روزش را به گونه دیگری می‌گذراند؟

● شاید به دلیل مشکل به نظر رسیدن درس ریاضی باشد. همه فکر می‌کنند کسی که با ریاضی سروکار دارد اینگونه است. خودم هم یک زمانی همین تصور را داشتم. اما من که نابغه نیستم! و تازه همه استادهای ریاضی هم خشن نیستند. در دوره لیسانس از استادان مهربان و دلسوز خود آقای دکتر وحیدیان و خانم دکتر توتونیان درس چگونه زیستن گرفتم. بعضی وقتها بچه‌ها سر کلاس از من می‌پرسند: آقای عرفان واقعاً رشته شما ریاضی است؟ و من با خوشحالی می‌گویم: بله، چطور مگر؟!
○ دنیای ریاضی را از دیدگاه خودتان برایمان تعریف کنید.

● دنیای بسیار شیرینی است. کسی که با علاقه و دید باز نگاه کند واقعاً ریاضیات برایش شیرین است. خیلی از مسایل را می‌توان در عالم ریاضی حل کرد.

○ الگوی شما چه کسی بوده است؟

● در مورد ریاضی استادانی که داشته‌ام. من شیوه اعتماد کردن به دیگران را از آنها آموختم. گاه می‌شود که از شاگردانم می‌خواهم ورقه‌هایشان را خودشان صحیح کنند. وقتی فرد با صداقت تمام به خودش نمره پایینی می‌دهد آن نمره کم که نشان از صداقت فرد است برایم ارزش دارد.
○ آیا نمی‌شود ریاضی را با توجه به عنوان هر رشته تحصیلی انتخاب کرد؟ مثلاً برای رشته تجربی، ریاضی و یا انسانی در دبیرستان، ریاضیات کاربردی همان شاخه‌ها را تدریس نمود؟

● حتماً می‌شود! ولی در برنامه‌ریزی‌های درسی ما هنوز چنین چیزی جان‌نفتاده است. مثلاً ممکن است برخی از مباحث درس ریاضی در رشته تجربی اصلاً کاربردی نداشته باشد اما در عین حال همان مبحث در رشته ریاضیات جنبه کاربردی صددرصد داشته باشد. واقعاً اگر این شیوه به اجرا در آید و عناوین کتب ریاضی چه در دبیرستان و چه در دانشگاه با توجه به رشته تحصیلی فرد انتخاب گردد، کار بسیار شایسته‌ای صورت گرفته که به علاقمندی بیشتر دانش‌آموزان و دانشجویان می‌انجامد.

○ به عنوان آخرین سؤال، توصیه شما به دانش‌آموزان برای برنامه‌ریزی منسجم کنکور در درس

ریاضی چیست؟

● اولین قدم رفع اشکالات درسی است. به همین ترتیب که سال به سال می‌آید کلاس بالاتر، نباید نسبت به اشکال درسی‌اش بی‌توجه باشد. باید برنامه‌ریزی تحصیلی داشت. برنامه‌ریزی هر فردی براساس هوش، وقت و امکانات شخصی او صورت می‌گیرد. پس نباید به دنبال کپی برداری از برنامه‌ریزی دیگران بود. برنامه‌ریزی صحیح را کسی انجام می‌دهد که خودش را به خوبی شناخته

باشد. نگاه نکند به اینکه مثلاً دوستش بر طبق برنامه خود صفحه ۵۰ کتاب ریاضی است ولی او هنوز ورق اول است. کسی که راه خودش را درست پیدا کرده در همان راه موفق خواهد شد.

نویسنده کتابی با جلد سفید*

اولین بار که اسم رضا امیرخانی را شنیدم، وقتی بود که یک کتاب با جلد سفید به دستم دادند تا آن را برای جلسه‌های هفتگی نقد کتاب بخوانم. از روی جلد نه می‌شد اسم کتاب را فهمید نه اسم نویسنده را! معلوم شد کتاب مدت‌های زیادی دست به دست گشته که به این حال و روز افتاده است. همین چند وقت پیش، بحث بر سر کتابهایی بود که جوانهای کتابخوان آنها را بیشتر می‌خوانند. چند نفر «من او» را مثل زدند که در بین جوان‌ها دست به دست می‌گردد. خیلی وقت‌ها جلد کتاب از بس خوانده شده، سفید شده و قابل تشخیص نیست. رضا امیرخانی نویسنده جوانی است که اولین کتابش را در ۲۱ سالگی نوشت و در ۲۷ سالگی هم «من او» را تألیف کرد. کتابی که توجه منتقدین و نویسندگان و خوانندگان بخصوص جوان‌ها را به خود جلب کرد.

○ اولین کتاب غیردرسی؟

● کلاس اول دبستان که بودم، خواهرم کتاب قلعه حیوانات را برایم زیر زبر گذاشت و من با کمک ذره‌بین و با جان‌کندن بسیار توانستم کتاب را بخوانم. البته اصلاً موضوع داستان را نفهمیدم. فقط حواسم پی درست ادا کردن کلمات بود.

○ اولین دغدغه‌های نوشتن؟

● از دوره دبیرستان شروع شد. مجموعه شب شعرهای علامه حلی (سمپاد) جزو قوی‌ترین شب شعرهای روزگار خودش بود. در آن دوره، شعر گفتن یک وظیفه بود. ما باید برای شب شعری که سالانه برگزار می‌شد، یک شعر می‌گفتیم.

○ چطور شد کتابخوان شدی؟

● در سالهای دبیرستان، برای فرار از مطالعات درسی، مطالعات غیردرسی می‌کردیم. جریانی در مدرسه راه افتاده بود. در خلوت، سر کلاس توی جامیز، رمان می‌خواندیم. از رمانهای عامه‌پسند هم

شروع کردیم. با این که آن موقع رمان را جدی تلقی نمی‌کردم و فلسفه و ارزش ویژه‌ای برای رمان قائل نبودم، اما آسان‌ترین کتاب‌ها برای مطالعه رمان بود.

○ چطور این مطالعات جهت دار شد؟

● به روش پلکانی، اول اسماعیل فصیح، بعد احمد محمود. تا این که یکی از فارغ‌التحصیلان مدرسه برای ۳۰ نفر از بچه‌های علامه حلی کلاس رمان خوانی و قصه خوانی گذاشت.

○ در آن کلاسها چه اتفاقی افتاد؟

● یک فهرست صد تایی از رمانهای خیلی خوب به ما داد. هر هفته یکی از رمانها را می‌خواندیم که بحث کنیم؛ اما هیچ وقت بحث نکردیم. کتابها را ۴ شاید هم ۵ ماه طول کشید تا تمام کردیم. توی دورافتاده بودم. نمی‌خواستم از دیگران عقب بمانم.

○ انگیزه‌ات برای مطالعه فقط عقب‌نماندن از دیگران بود؟

● فقط این نبود. به مطالعه معتاد شده بودم. اوایل فکر می‌کردم از کتابهای فلسفی و تاریخی مطلب بیشتری یاد می‌گیرم؛ اما کم کم به این نتیجه رسیدم که رمان خود زندگی است. خالص زندگی را یاد می‌دهد نه اصولش را. آن وقت دیگر برایم سرگرمی نبود. پیدا کردن راه و روش زندگی بود.

○ از اولین کتابی که نوشتی حرف بزن از «ارمیا».

● در دوره اول خلایی احساس می‌کردم راجع به جوانهای بعد از جنگ. یکسری آدمهای با آرمان را مقابل جوان‌ها و نوجوانهایی گذاشتیم که آرمانی به آنها نداده بودیم. در دوره دوم احساس بدتری داشتم. آدمهای زیادی دوروبرم بودند که از جنگ برگشته بودند و کاری نداشتند جز این که خاطرات نوستالژیکشان را به یاد بیاورند. فکر کردم گرسنگی بهتر از این است که در عین گرسنگی پاپ کورن بخورم.

○ قبل از نوشتن اولین کتاب، برخلاف جریان رایج، فکر نکردی باید کلاس داستان نویسی بروی؟

● نه، هیچ وقت! کتاب خواندن زیاد به آدم فشار می‌آورد تا بنویسد. دلیلم برای نوشتن همین بود. اگرچه رزق عمده استادان داستان نویسی از کلاسهای آموزش داستان نویسی می‌گذرد، اما واقعیت این است که این کلاسها هیچ فایده‌ای ندارد. به جای این که به ما یاد بدهد چطور بنویسیم، یادمان می‌دهد چطور ننویسیم.

○ یک معلم تأثیرگذار؟

● من در دبیرستان معلمهای قصه نویس خوبی داشتم. محمود حکیمی و محمد ایوبی، اینها بهترین

کاری که کردند، این بود که به ما کتاب بدهند تا بخوانیم. شیرین‌ترین خاطره‌ای که از ایوبی دارم، این است که اگر بعضی وقتها چند خط از یک کتاب را قاطی‌انشایم می‌کردم، می‌گفت: «این مال فلان کتابه که فلان سال چاپ شده!»

○ نوشتن ارمیا چقدر طول کشید؟

● سال چهارم دبیرستان شروع کردم به نوشتن این کتاب و تا قبل از کنکور صد صفحه‌اش را نوشتم. چند سالی درگیر دانشگاه و کارهای فنی شدم، اما بالأخره در ۲۱ سالگی تمامش کردم.

○ بعد از نوشتن کتاب چه حسی داشتی؟

● هر کدام از کتابهایم که تمام می‌شود، فکر می‌کنم هیچ کار دیگری ندارم. نمی‌دانم چه کاره‌ام. یک حرفی داشتم و زدم، بقیه‌اش به من مربوط نیست که منتقد چه می‌گوید. مهمتر از همه این است که من حرف دیگری دارم یا نه؟

○ بعد از آن هم «گزیده داستان»!

● هیچ اصراری برای نوشتن داستان کوتاه نداشتم. یکی دو تا کتاب داستان نویسی خواندم. دیدم در آنها نوشته است سیر داستان نویسی از کوتاه به بلند است. یادم آمد من این کار را نکرده‌ام. چند داستان نوشتم و بعد به این نتیجه رسیدم که واقعاً استعداد نوشتن داستان کوتاه را ندارم.

○ و سوسه نوشتن رمان «من او»؟

● از خیلی وقت پیش حسی و سوسه‌ام می‌کرد درباره فضای تهران قدیم بنویسم. یک جور حس نوستالژیک نسبت به آن محیط داشتم. رمان را در تهران شروع کردم، اما دیدم نمی‌رسم. دو سال رفتم شهرستان. احساسم این بود که در آن فضا بهتر می‌توانم بنویسم.

○ نوشتن این کتاب چقدر طول کشید؟

● سه سال پشت سرهم. به طور متوسط روزی چهار ساعت نوشتم. متوسط کلمات به درد بخور و مفید روزی ۲۰۰ کلمه بود.

○ نترسیدی از این که تمام وقت و انرژی‌ات را روی اثری بگذاری که سرنوشتش را نمی‌دانی؟

● بزرگترین حسن این کتاب این بود که موقع نوشتنش هیچ فشار خارجی روی من نبود. چون آزادی یک مقوله انفسی است و من برای خودم تعیین می‌کنم آزادم یا نه؟ در آن زمان هیچ قید و بندی نداشتم. حتی به این فکر نکردم که اگر این کتاب ۱۰۰ صفحه شود، قیمت مناسب‌تری پیدا می‌کند و آن را بهتر می‌خرند.

○ چرا دغدغه اصلی رمان، مسأله کشف حجاب است؟

● کشف حجاب پدیده خیلی مهمی است. یک اهرم بیرونی روی جامعه‌ای که دوستش دارم. یک آزمایشگاه مجانی که خیلی از مدل‌های دیگر را می‌توانیم در آنجا شبیه‌سازی کنیم. مسائلی که نسبت به آن غیرت و تعصب دارم و تمامشان قابلیت داستانی دارند چون در فضای خانوادگی همه وجود دارد.

○ واقعه کشف حجاب را تعریف کن.

● یک مدرنیسم زوری و سطحی مثل خیلی پدیده‌های دیگر که اتفاق می‌افتاد و می‌افتد. مثل همین شورای شهر. دو تا مدل را از غرب می‌گیریم و می‌آوریم و فکر می‌کنیم اگر عین آنها عمل کنیم، جواب می‌دهد. مردم سالاری و دمکراسی بدون توجه به زیرساخت‌هایش جواب نمی‌دهد.

○ چرا از میان این پدیده‌ها، کشف حجاب را انتخاب کردی؟

● چون برای همه ایرانی‌ها واقعه تأثیرگذاری است. در سال ۱۳۱۴ که زیاد هم دور نیست، در فضای عمومی جامعه، فرد غیرمحبوبه نداشتیم و از آن تاریخ به بعد داشتیم. سوای اسلامی بودنش، یک مسأله ایرانی و ملی هم هست که همه مادر بزرگ‌های ما را متأثر کرده.

○ چرا فرهنگ به زور وادار کردن فرصت بروز پیدا کرد؟

● چون از مدرسه‌ها شروع شد. مدرسه‌ها هم یک بسترواداتی هستند. اگر از اینجا وارد نمی‌شد، هرگز موفق نمی‌شد؛ اما در وصله نجسبی مثل مدرسه می‌شد هر وصله نجسب دیگری را پذیرفت.

○ کتاب بعدی؟

● مشغول نوشتن کتابی هستم به نام «بی و تن».

○ چرا «بی و تن».

● من همیشه بدترین نوع اسمها را برای کتابهایم انتخاب کرده‌ام. «از به»، «من او» همه اول ایراد می‌گیرند بعد شروع می‌کنند به همین اسم اثر را صدازدن.

○ از معایب این که در ۲۶ سالگی نویسنده شدی!

● حسنش را اول بگویم. این که همیشه تو را کمتر از سنی که داری به حساب می‌آورند. حتی شصت ساله هم که بشوی، باز فکر می‌کنند حرفهایی که می‌زنی برایت زود است.

عیش هم این است که زود پیر می‌شوی، بعضی وقتها احساس می‌کنم دارم در روابط اجتماعی شبیه ۴۰ ساله‌ها و ۵۰ ساله‌ها رفتار می‌کنم.

○ شغل اصلی‌ات فقط نویسندگی است؟

● خیلی دوست دارم این اتفاق بیفتد. سعی می‌کنم زندگی‌ام هم قلیل المؤمنه باشد؛ ولی واقعاً ممکن نیست. حق التالیف و حقوق گرفتن به خاطر کتاب یک وضعیت ایده‌آل است، اما با خرج زندگی جور در نمی‌آید.

من الان در حوزه هنری کار می‌کنم و از وقتی این کار را شروع کرده‌ام، نمودار تعداد کلمات مفیدم در روز خطی شده است.

○ به روزی فکر کرده‌ای که دیگر نخواهی بنویسی؟

● اگر روزی برسد که حرفی برای گفتن نداشته باشم، نویسندگی را کنار می‌گذارم.

گفتند پزشک نشو، اما دلم همیشه فریادش زد*

خانم ماندانا کامگار بهار ۱۳۶۳ در تهران متولد شد. او دانش‌آموز درسخوان تمام سالهای مدرسه، داوطلب کنکور ۸۱ و دانشجوی فعلی رشته پزشکی دانشگاه تهران است. وی در رشته ریاضی فیزیک در دبیرستان فرزنانگان (سمپاد) تهران دیپلم می‌گیرد و دوره پیش‌دانشگاهی را به قصد و هدف شرکت در گروه علوم تجربی و انتخاب رشته پزشکی تغییر رشته می‌دهد. در کنکور سال ۸۱ و در دو گروه، یکی گروه آزمایشی زبان و دیگری گروه آزمایشی علوم تجربی شرکت می‌کند. در گروه زبان با رتبه ۳ و در گروه علوم تجربی با رتبه منطقه‌ای ۱۸ و رتبه کل ۳۳ موفق می‌شود به خواسته هایش جامعه عمل بپوشاند. آنچه در ادامه خواهید خواند، خلاصه‌ای است از گفتگوی ما با ایشان.

○ خانم کامگار، رتبه سوم در گروه آزمایشی زبان که امسال برای اولین بار به عنوان یک گروه آزمایشی در کنکور مطرح شد، از آن شما بود. شما اولین باری که با زبان انگلیسی آشنا شدید را به خاطر دارید؟

● بله. دقیقاً از کلاس اول دبستان توسط خانواده‌ام در یک مؤسسه زبان ثبت نام شدم. اولین بار به

* گفتگو با خانم ماندانا کامگار حائز رتبه ۳ در گروه آزمایشی زبان و رتبه ۱۸ منطقه ۱ در گروه آزمایشی علوم تجربی آزمون

سراسری سال ۸۱ از دبیرستان فرزنانگان تهران (سمپاد) / پیک سنچش، ۲۳ دیماه ۱۳۸۱

این صورت با زبان انگلیسی آشنا شدم و بعد از آن، این روند همچنان تا سال سوم دبیرستان ادامه داشت.

○ برای کنکور هم زبان را خواندید؟

● من سال پیش دانشگاهی فقط زبان انگلیسی مدرسه را خواندم و تأکید زیادی هم روی زبان نداشتم.

○ اصلاً فکر می‌کردی که در گروه زبان رتبه تک رقمی بیاوریدی؟

● خیر، اصلاً. تقریباً تمام تلاشم را برای شرکت در گروه علوم تجربی صرف کردم.

○ شما در حالی که برای دبیرستان رشته ریاضی فیزیک را انتخاب کرده بودید و در همین رشته هم دیپلم اخذ نمودید، اما برای شروع پیش دانشگاهی تصمیم گرفتید به رشته علوم تجربی تغییر رشته دهید و بعد هم در گروه علوم تجربی شرکت کردید و هم زمان، گروه زبان را نیز تجربه نمودید، این طور به نظر می‌رسد که برای انتخاب یک رشته خاص همیشه مردد بوده‌اید؟

● من از ابتدا به رشته پزشکی علاقه داشتم. تقریباً یک ساله بودم که خواهر بزرگم در رشته پزشکی مشغول به تحصیل شد و بعد برادر بزرگم نیز این رشته را برگزید. من در طول سالهایی که بزرگ شده‌ام به صورت غیر مستقیم و ضمنی با این رشته آشنا شدم و کم کم علاقه نسبت به رشته پزشکی در من ایجاد شد. بعد سال اول دبیرستان که بیشتر با خواهر و برادرم صحبت کردم، خصوصاً خواهرم پیشنهاد نمی‌داد که من هم در آینده رشته پزشکی را انتخاب کنم و گاهی حتی شاید تأکید می‌کرد که به رشته‌ای به جز پزشکی فکر کنم و به همین دلیل من از ابتدای دبیرستان، رشته ریاضی فیزیک را انتخاب کردم تا بتوانم از فکر انتخاب رشته پزشکی دور شوم، اما نشد. تردید من همیشه این بود که آیا این صحیح است که علاقه، استعداد و عشق به رشته پزشکی را در خود پنهان سازم، شاید هم به گونه‌ای خفه کنم، آن هم به دلیل یک سری علل نامعلوم؟ این تردید تا سال سوم دبیرستان با من بود و سپس تصمیم گرفتم به آنچه دوست دارم و به آنچه فکر می‌کنم به مرحله عمل در آورم، این بود که تغییر رشته دادم. اما انگیزه خاصی از شرکت در گروه زبان نداشتم. من همان طور که گفتم، از سال اول دبستان، آموزش زبان را آغاز کردم و به صورت ممتد ۱۱ سال زبان انگلیسی را در مؤسسات خصوصی با علاقه خواندم و شاید این طبیعی بود که در یک آزمون سراسری زبان بخوام شرکت کنم و خود را بیازمایم، چون تقریباً با زبان همیشه عجین بودم.

○ چه اندیشه‌هایی ذهن شما را برای انتخاب رشته پزشکی مردد کرده بود؟

● شاید یک سری تجربیات واقعی و کاربردی که از زبان خواهر و برادر پزشکی، می‌شنیدم. خواهری که اختلاف سنی زیادی با من داشت و مسلماً از یک سری واقعیات می‌گفت. واقعیاتی مثل بازار کار فعلی این رشته و همچنین تعداد سالهای طولانی برای ورود به بازار کار و بعد از این همه درس و تلاش، باید با یک جامعه انبوه فارغ‌التحصیل این رشته که آماده به کارند مواجه شد. اما من نتوانستم اینها را دلیلی برای عدم انتخاب رشته پزشکی بدانم و گمان من این بوده و هست که می‌توان با تلاش از حداقل‌های موجود استفاده کرد و بعد هم اینکه من فارغ‌التحصیل سالهای آینده خواهم بود و سالهای آینده را که هنوز کسی ندیده، شاید آن زمان اوضاع چیزی باشد سواى آنچه اکنون دانشجویان فارغ‌التحصیل پزشکی با آن مواجه هستند. به هر حال، مهم این بود که من می‌دانستم به پزشکی علاقه‌مند هستم، خواستم آن را انتخاب نکنم، چند سال به رشته‌های فنی مهندسی فکر کردم. اما ریاضی و فیزیک خواندن هم باعث نشد که از پزشکی دور شوم و این بود که سرانجام باز تصمیم گرفتم که به علاقه اصلی‌ام بپردازم و از شایدها و بایدها بپرهیزم.

○ با توجه به اینکه در رشته ریاضی و فیزیک دبیرستان را به انتها رساندید و از ابتدای دبیرستان، دروس مربوط به ریاضی و فیزیک را خواندید هیچ وقت به رشته‌های فنی و مهندسی علاقه‌مند نشدید؟
● من در رشته ریاضی و فیزیک، رشته‌ای که بیش از همه به آن علاقه داشتم و یا شاید بهتر باشد بگویم، تنها رشته‌ای که به آن علاقه‌مند بودم، رشته معماری بود که باز هم معماری شانس چندانی در مقابل پزشکی نداشت.

○ گویی در المپیادهای فیزیک، شیمی و ریاضی هم شرکت کرده بودید؟

● بله، اما نه آمادگی لازم در من بود و نه از آن هدف خاصی داشتم، به همین خاطر موفقیتی هم در پی نداشت.

○ شما در گروه علوم تجربی با رتبه ۱۸ در منطقه ۱ و رتبه ۳۳ کل برای ورود به رشته پزشکی موفق شدید مجوز ورود به دانشگاه تهران را کسب کنید. این برای شما که تازه تغییر رشته داده بودید و فقط ۱ سال رشته علوم تجربی را خواندید یک نتیجه بسیار خوب بود. آیا فکر می‌کردید چنین نتیجه‌ای حاصل شما باشد؟

● قبل از اینکه دوره پیش‌دانشگاهی شروع شود و در حقیقت در ابتدای راه، شاید این یک آرزو بود که چنین رتبه‌ای داشته باشم، اما کم کم که درس خواندم و بعد که در آزمون‌های سازمان سنجش شرکت می‌کردم، هربار با بهترین رتبه‌ها مواجه می‌شدم و این حتی تا آخرین کنکورهای آزمایشی

جامع سازمان سنجش که در اردیبهشت و خرداد برگزار می شد ادامه داشت و من می دیدم حتی کسب یک رتبه تک رقمی دور از دسترس نیست، چون من در آن آزمونها به راحتی تک رقمی می شدم. من بعد از اینکه از جلسه کنکور خارج شدم و درصدهایم را تا حدودی محاسبه کردم انتظار داشتم که رتبه خوبی داشته باشم، حتی رتبه ای تک رقمی، اما به هر حال همین رتبه هم رتبه بسیار خوبی بود و من راضی بودم.

○ در گروه زبان چطور؟ درصدهای گروه زبان را که محاسبه کردید حدس نزدیک که تک رقمی می شوید؟

● نه، چون اصلاً به آن فکر نکردم و هیچ استرسی برای آن نداشتم، توانستم به آسانی رتبه تک رقمی را در آن آزمون کسب کنم. واقعاً به اندازه سرسوزنی هنگام شرکت در جلسه آزمون زبان استرس نداشتم و گمان می کنم این خود عاملی مهم بود که بتوانم چنین رتبه ای در گروه زبان داشته باشم.

○ درصدهایی که در کارنامه داشتید. (در هر دو گروه) اکنون به خاطر دارید؟

● درصدهای گروه زبان: ادبیات ۹۴/۷٪، زبان انگلیسی ۱۰۰٪، عربی ۱۰۰٪، معارف اسلامی ۱۰۰٪.

درصدهای گروه علوم تجربی: ادبیات ۸۹٪، معارف اسلامی ۹۶/۴٪، عربی ۹۰٪، زبان ۹۶/۴٪، ریاضی فیزیک ۹۱/۲٪، شیمی ۱۰۰٪، زیست شناسی ۹۴/۷٪.

○ خانم کامگار این درصدها خصوصاً درصدهای درس گروه علوم تجربی برای شما که فقط یک سال در رشته تجربی فعالیت کردید درصدهایی بسیار خوب است. آنچه از این ارقام پیداست تلاش، پشتکار و ساعات فراوان مطالعه شما است. برنامه ای که برای مطالعه داشتید چه بود و از چه شیوه ای استفاده کردید؟

● مطالعه ممتد و تعیین تعداد ساعات زیاد برای مطالعه، دقت و استفاده بهینه از تمام زمانی که در اختیار داشتم، تمرکز واقعی روی مطالب و دروس، همه از شیوه هایی بود که به کار بردم. بهترین برنامه ام نیز خوب درس خواندن از همان اول دبستان بود، همیشه در طی تمام سالهای تحصیل خوب و با تلاش و پشتکار درس خواندم و هیچ وقت نبود که از درس خواندنم لذت نبرم.

○ حتی برای کنکور؟

● بله، حتی برای کنکور. من برای کنکور هم با لذت درس می خواندم، درست است که فشار تعداد ساعات زیاد مطالعه گاهی خسته ام می کرد، ولی تلاش برای رسیدن به یک هدف، واقعاً

لذت بخش است.

○ از کی شروع به مطالعه کردید؟

● همان طور که می دانید، من رشته ریاضی فیزیک بودم و خواستم که تغییر رشته بدهم. سال سوم دبیرستان بودم که چند ماهی مانده به امتحانات پایانی و تقریباً بعد از عید همان سال، مطالعه یک سری دروس علوم تجربی را به منظور شرکت در امتحان تغییر رشته مطالعه کردم. اول با زیست شروع کردم. تابستان قبل از پیش دانشگاهی درس زیست شناسی را می خواندم و سالهای دوم و سوم را دوره کردم. اما به صورت جدی و برای کنکور از مهرماه و همزمان با دوره پیش دانشگاهی شروع کردم.

○ تقریباً روزی چند ساعت فرصت می یافتید که بعد از مدرسه در منزل درس بخوانید؟

● تقریباً ساعت ۴ عصر به منزل می رسیدم و بعد از کمی استراحت شروع می کردم به مطالعه و تا زمان خواب معمولاً ۴ یا ۵ ساعت فرصت بود که مطالعه کنم. اما کم کم با کم شدن کلاسهای مدرسه تعداد ساعات مطالعه ام را افزایش دادم؛ خصوصاً روزهایی که مدرسه نمی رفتم. کلاً می توانم بگویم به صورت نرمال ۹ ساعت مفید هر روز درس خواندم.

○ از کلاس کنکور، معلم خصوصی یا کلاسهای نیمه خصوصی هم استفاده کردید؟

● نه اصلاً، اعتقادی به کلاسهای کنکور و معلم خصوصی و این جور چیزها نداشتم، خصوصاً وقتی که می دیدم درس خواندن و برنامه ریزی خودم، بهتر می تواند نتیجه بخش باشد. من اعتقاد دارم که این کلاسها، مؤسسات و آموزشگاههای کنکور تنها کاری که می کنند این است که خلاقیت را از یک دانش آموز سلب می کنند و او را تبدیل به یک داوطلب تست زن می کنند که فقط راه حل تستی بیابد و چند تا گزینه پر کند. چنین چیزی اصلاً خوب نیست و این کار باعث می شود تا یک دانش آموز وابسته شود و وابستگی و این گونه عادت کردن برای درس خواندن نمی تواند چندان مناسب، پاسخگو و مفید باشد.

○ خانم کامگار به نظر شما حداقلها در عملکرد یک دانش آموز داوطلب کنکور برای قبولی در این

آزمون کدامها هستند؟

● نمی دانم، درست نمی شود گفت که حداقلها چیست، چون این حداقلها و حداکثرها برای افراد، مختلف تعریف می شوند. اما خوب، فکر نمی کنم بتوان با روزی ۴ ساعت درس خواندن در کنکور موفق بود، یا اینکه فکر نمی کنم با ۱ سال خوب و زیاد درس خواندن بتوان مشکلات و کمبودهای ۱۱ سال گذشته را جبران کرد. به هر حال یک لازمه و یک پیشینه تقریباً متوسط از ۱۱

سال گذشته لازم است و با این همه حجم کتاب و مطلب به نظر من مسلماً با ۴ یا ۵ ساعت مطالعه در روز نمی‌توان به موفقیت خوبی در کنکور دست یافت.

○ لطفاً کمی هم در ارتباط با خانواده‌تان بگویید.

● پدرم افسر بازنشسته ارتش است و مادرم نیز دبیر بازنشسته آموزش و پرورش. ۴ تا فرزند هستیم و من فرزند آخر خانواده هستم. خواهر بزرگم ۱۷ سال با من اختلاف سنی دارد. ایشان پزشک و متخصص زنان و زایمان است. برادرم نیز پزشک است و برادر دیگرم نیز دانشجوی سال آخر رشته حقوق است و در دانشگاه تهران تحصیل می‌کند.

○ امسال شما در دو گروه آزمایشی شرکت کردید و در هر دو گروه هم جزو برترین‌ها و بهترین‌ها در میان همه شرکت‌کنندگان بودید. سال‌های قبل و خصوصاً سال سوم دبیرستان چه نظری در مورد برترین‌های کنکور داشتید؟

● آن موقع هم این رتبه‌ها را غیر قابل دسترسی نمی‌دانستم. من در اطرافم می‌دیدم که آدم‌های متوسط با سعی و تلاش فراوان می‌توانند نتیجه‌های عالی را کسب کنند و نقطه مقابلش هم این را می‌دیدم که چه آدم‌های قدرتمند و توانایی هستند که غرورشان آنها را زمین گیر می‌کند. می‌توان بدون ادعا و فقط با هدف، امید، تلاش و پشتکار واقعی به همه چیز دست یافت.

○ در مورد ورزش، هنر و فعالیت‌های جنبی دیگر چطور؟ در این زمینه‌ها هم عملکردی داشته‌اید؟

● من به مطالعه انواع رمان علاقه دارم. قبلاً عضو تیم والیبال یک باشگاه بودم و به صورت جدی ورزش والیبال را ادامه می‌دادم. ورزش شنا و تنیس روی میز را دوست دارم. چند سالی هم در زمینه طراحی کار کرده‌ام.

○ به عنوان آخرین مطلب این گفتگو دوست دارید مطالب ناگفته‌ای را که شاید در قالب یک سؤال ننگجد عنوان کنید؟ آنچه که خودتان دوست دارید بگویید.

● من پارسال یک کنکوری بودم و دوست دارم به دوستان کنکوری که امسال این آزمون را تجربه می‌کنند، خیلی ساده بگویم که سعی کنند اول برای هرکاری که در ذهن دارند خودشان را بشناسند و طبق آن هدفشان را تعریف کنند و با همه سعی و تلاش و توان خود برای رسیدن به آن هدف بکوشند و مطمئن باشند که هیچ چیز آسان به دست نمی‌آید. در مسیر رسیدن به هدف، مشکلات، موانع و سختی‌های بسیار زیادی هست، اما آن موانع نباید انسان را متوقف کند.

من پارسال واقعاً تلاش کردم. این ۱ سال خیلی درس خواندم و همه مشکلات و سختی‌ها را تحمل

کردم و به هدفم نیز رسیدم، حالا باز تازه اول راه است و یک دنیا سختی و تلاش برای رسیدن به هدف‌های نهایی و کامل‌تر لازم است، اما نباید خسته و متوقف شد. این مهم است که انسان تا پایان راه را ببیند و نیرو و انرژی برای رسیدن به آن مرحله را در خود داشته باشد و یا در خود ایجاد کند. آدم با تلاش و حساب کردن روی کمک خدا می‌تواند هر نتیجه‌ای را که دلخواه است کسب کند.

در پایان از همه معلمان و دبیران مدرسه و مربیان والیبالم که خیلی چیزها به من آموختند سپاسگزارم، خصوصاً از خانواده‌ام که واقعاً مدیونشان هستم. همچنین از هفته نامه پیک سنجش که واقعاً در یک سال گذشته برایم خیلی مفید بود، متشکرم.

